



اخلاقِ مخاطرات

همه‌گیری کرونا، بسترها و آثار آن از منظر جامعه‌شناسی

فریبرز بیات



اشاره

پاییز امسال بیماری خطرناک و کشنده کرونا از استان «ووهان» چین شروع شد. واگیری و سرعت سرایت بالای این بیماری سبب شد که بعد از دو ماه، بیماری صورت همه‌گیر (اپیدمی) به خود بگیرد؛ به طوری که تقریباً تمام کشورهای جهان را درنوردید. در مورد علت بیماری و اینکه از نوع رژیم غذایی و بهداشتی نامناسب در چین ریشه می‌گیرد و یا علل احتمالی دیگر، هنوز نظر قاطعی نمی‌توان داد، اما آنچه غیرقابل انکار است اینکه آثار و پیامدهای این همه‌گیری مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در تمام کشورهای جهان تحت تأثیر قرار داده است.

فعالیت، دستمزد و اخراج هستند (ربیع، ۱۳۹۹). علاوه بر اقتصاد، کرونا حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را نیز به شدت متأثر کرده است. از نظر فرهنگی، کرونا مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز علمی و آموزشی، و کتابخانه‌ها را تعطیل و نیمه‌فعال کرد و نظام‌های آموزشی که خود را به زیرساخت‌های آموزش مجازی و نوین تجهیز نکرده بودند، با چالش جدی روبه‌رو شدند. این ویروس مراکز فرهنگی و سالن‌های اجتماعات، مکان‌های مذهبی و زیارتگاه‌ها، مراکز هنری شامل سینماها، نمایشگاه‌ها، گالری‌ها و مراکز گردشگری، و همچنین رستوران‌ها، تالارها، مکان‌های ورزشی و باشگاه‌ها را به تعطیلی کشاند.

از نظر اجتماعی نیز این همه‌گیری پیامدهای متفاوتی داشته است. کرونا قبل از هر چیز به توهمات غیرعلمی در جوامع پایان داد، باور مردم را به علم تقویت کرد، و آن‌ها را به کسب دانش و رعایت قواعد علمی و بهداشتی ترغیب کرد. در وضعیت کرونایی، از یک سو گروه‌های سودجو و فرصت‌طلب از این

اپیدمی کرونا تاکنون صدها هزار نفر را به کام مرگ کشانده است. بنابر برآوردها، کرونا ۱/۵ درصد رشد اقتصاد جهان را کاهش خواهد داد. «سازمان بین‌المللی کار» اعلام کرده است، شیوع کرونا حدود ۲/۷ میلیارد نفر از نیروی کار را در جهان تحت تأثیر قرار می‌دهد و نیز موجب کاهش ساعات کاری ۱۹۵ میلیون نفر خواهد شد که در نتیجه افت درآمد و فقر را تشدید می‌کند. پیش‌بینی سازمان بین‌المللی کار حاکی است: ادامه تعطیلی‌ها بر اثر کرونا به گسترش فقر در جهان می‌انجامد و ۸۰ درصد بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط را دچار آسیب می‌کند.

اقتصاد ایران نیز به تبع سایر کشورها از چنین وضعیتی متأثر خواهد شد، به طوری که رشد نزدیک به صفر و احتمالاً منفی را تجربه خواهد کرد. تولید ناخالص داخلی بین ۲ تا ۳ درصد کاهش خواهد یافت. نزدیک به ۳/۳ میلیون نفر از شاغلان رسمی کشور به‌طور مستقیم در معرض آسیب قرار گرفته‌اند. بیش از ۱/۵ میلیون کارگاه رسمی و غیررسمی دچار توقف فعالیت شده‌اند. چهارمیلیون شاغل غیررسمی در کشور در معرض توقف یا کاهش



به موقع برملا ساخته است. بسیاری از دولت‌ها و دولت‌مردان در دوراهی نجات اقتصاد یا حفظ جان شهروندان دچار تردید و تزلزل شدند. کرونا ناکار کردی و ضعف دستگاه‌های اجرایی پرطمطراق و مراکز پرخرج و با بودجه‌های بالا اما ناکارآمد و غیر مفید را برای شهروندان عیان ساخت؛ همچنان که ارزش و اهمیت وجود برخی بخش‌ها و ادارات را بیش از پیش مشخص کرد.

اما مهم‌تر از همه این‌ها، کرونا نشان داد، مردم همه کشورها در جهانی به هم پیوسته زندگی می‌کنند. اتفاقات و رویدادهای مثبت و خوشایند، یا منفی و رنج‌آور، دیگر چون گذشته صورت محلی، منطقه‌ای و محدود ندارند و به زودی آثار و پیامدهای آن‌ها همه کشورها را در بر خواهد گرفت. به همین دلیل نمی‌توان به دور خود حصار کشید و از مناسبات جهانی کناره گرفت یا خود را چون برخی قدرت‌های غربی تافته جدا بافته دانست و از توفان حوادث برکنار ماند. همچنان که مزایای جهان ارتباطات و اطلاعات، پیشرفت‌های علمی و فناوری، ابتکارات و اختراعات، یا کشف راه‌های غلبه بر بیماری‌ها، و حتی بالا و پایین شدن قیمت نفت و طلا یا ارزهای بین‌المللی دیر یا زود تأثیر خود را بر کوچک‌ترین کشورها در دورافتاده‌ترین مناطق صحرای آفریقا نشان می‌دهند.

تخریب محیط زیست، نازک‌شدن لایه اوزون، جنگ و خشونت، و بیماری‌ها نیز شکل همه‌گیر و جهانی پیدا کرده‌اند و دیگر نمی‌توان عواقب و آثارشان را به یک کشور یا منطقه محدود کرد. چنان‌که جنگ خلیج فارس کل منطقه را به نوعی درگیر کرد، یا جنگ گروه‌های تکفیری و داعش در عراق و

شرایط برای احتکار و گران‌فروشی اقلام و کالاهای بهداشتی سود جسته‌اند، و از سوی دیگر و در مقابل، گروه‌های داوطلب و انجمن‌های مردم‌نهاد و خیریه به کمک مردم گرفتار بیماری شتافته و به توزیع اقلام بهداشتی و مواد غذایی بین مردم گرفتار اقدام کرده‌اند.

گروه‌هایی به لاک خودخواهی فرورفته و سعی کرده‌اند گلیم خود را از آب بیرون بکشند، و گروه‌های دیگری این وضعیت را فرصتی مناسب برای تحکیم اخلاق اجتماعی، تعاون، هم‌یاری و همدلی تشخیص داده و منافع و خیر اجتماعی را بر نفع فردی ترجیح داده‌اند. گروهی تعطیلی کار و قرنطینه خانگی را فرصتی برای بازگشت به خانه و تقویت روابط و مناسبات خانوادگی قرار داده‌اند، اما در گروه‌های دیگری، بی‌کاری، فقر و بی‌برنامگی از یک سو، و فقدان منابع درآمدی برای گذران زندگی در چنین وضعیتی از سوی دیگر، موجبات گسترش تنش‌ها و تعارضات خانوادگی را بین مردان و زنان، و والدین و فرزندان را فراهم کرده است. تا جایی که حتی بنا بر برخی برآوردها، آمار طلاق و آسیب‌های اجتماعی در این ایام در برخی کشورها بالا رفته است.

کرونا از حیث سیاسی نیز تأثیرات خود را داشته است: از سویی موج کمک و هم‌یاری بین دولت‌ها را، برای عبور از این بحران، برانگیخته است، و از سوی دیگر، برخی کشورها این وضعیت را فرصتی برای تحت فشار قرار دادن دولت‌های رقیب قرار داده و از اخلاق بشردوستانه و انسانی عدول کرده‌اند. در داخل کشورها نیز کرونا مشت سیاستمداران را باز کرده، و قدرت و ضعف آن‌ها را در مدیریت جامعه، و دانش و اراده آنان را برای تصمیم‌گیری

سوریه دامنه‌اش، با سیل مهاجران، به کل اروپا و آمریکا نیز کشیده شد و جنون گاوی و آنفولانزای پرندگان بسیاری از کشورها را درگیر کرد. به‌طور کلی، جهان معاصر می‌کند که ما در آن زندگی می‌کنیم، بسیار کوچک و به‌هم پیوسته شده است. نظم و پیشرفت، بی‌نظمی و آشفتگی، و اعتماد و ایمنی و مخاطره و نامنی از ویژگی‌های دو قطبی این جهان به هم پیوسته است. جامعه‌شناسان معاصر در نظریه‌های خود تلاش کرده‌اند، وضعیت جهان معاصر و مدرن را در قالب مفاهیم و قضایایی صورت‌بندی و قابل فهم کنند. ماکس وبر جامعه‌مدن را با قدرت دیوان‌سالاری مشخص می‌کند و از آن به‌عنوان «نظم مشدد» و «ففس آهنین» بوروکراسی یاد می‌کند. نئووبرین‌هایی چون جرج رینز، نظریه «مک دونالدی کردن» جامعه را از طریق فرایندهای کارآمدی، محاسبه‌گری، پیش‌بینی‌پذیری، و کنترل در جهت معیاری و هنجاری شدن عنوان می‌کنند. از دیدگاه نوربرت الیاس، در جامعه‌مدن، زندگی روزمره پیش‌بینی‌پذیرتر، ایمن‌تر و قابل درک‌تر شده است. از دیدگاه او، تلاش‌های قانونی برای تنظیم زندگی روزمره، همراه با یک بوروکراسی و مدیریت سیاسی، شرایطی را ایجاد کرده است که به وسیله آن، عدم قطعیت و خشونت می‌تواند در سطح روزمره به حداقل برسد (الیوت و ترنر، ۱۳۹۰: ۵۴۹). تئودور آدورنو و میشل فوکو نیز جامعه‌مدن را با دیوان‌سالاری و نظم‌یافتگی شناسایی و تبیین می‌کنند.

اما برخلاف این گروه از جامعه‌شناسان که جامعه‌مدن را براساس نظم و یا حتی نظم مشدد تحلیل و تبیین می‌کنند، گروه دیگری از جامعه‌شناسان جامعه‌معاصر را بر اساس آشفتگی و آنومی تحلیل می‌کنند. اولریش بک، آنتونی گیدنز، نیکلاس لومان، و یوهان گالتونگ از جمله جامعه‌شناسانی هستند که از چنین منظری به جهان معاصر می‌نگرند.

جامعه‌شناس آلمانی، اولریش بک، با نظریه «جامعه مخاطره‌آمیز» یا «جامعه خطر» گام مهمی برای فهم جامعه معاصر برداشته است. از دیدگاه بک، جامعه مخاطره‌آمیز به جامعه‌ای ارجاع دارد که در آن زندگی اجتماعی مملو از تهدیدات و مخاطرات ساخته دست انسان‌هاست. هر قدر فناوری در جامعه بیشتر حضور داشته باشد، زندگی ما پیش‌بینی‌ناپذیرتر می‌شود و پیامدهای ناخواسته بیشتری پدید می‌آیند. پیشرفت‌های تمدنی اگرچه مزایای زیادی دارند، ولی دارای اثرات جانبی منفی نیز هستند. یعنی چیزی که خود ما خلق کرده‌ایم، علیه ما کار می‌کند. پس میزان آسیب‌پذیری انسان‌ها در جامعه امروزی بیشتر شده است (قاسمی، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۴). به تعبیر بک، اگر قوه محرکه جامعه طبقاتی و صنعتی در این شعار خلاصه می‌شد که «گرسنه‌ام» شعار جامعه جدید این است: «می‌ترسم»، یا: «نگرانم». به‌طور خلاصه، در جامعه طبقاتی سابق، مسئله داشتن سهمی از درآمدها و مزایای اجتماع و برابری یا نابرابری آن بود، در حالی که ایده محوری و



مرکزی کنونی ایمنی است و هر کسی می‌کوشد از مخاطرات و ریسک‌ها ایمن بماند (بک، ۱۹۹۲: ۲۵).

بک بین مخاطرات سنتی و مدرن تمایز قائل می‌شود. از نظر او، مخاطرات در جامعه سنتی غالباً از جنس بلایای طبیعی بودند؛ سیل، طاعون و مواردی از این دست. چیزهایی که طبیعت بر ما تحمیل می‌کرد، تبیینی هم که از این مخاطرات ارائه می‌شد، طبیعی، فیزیکی و متافیزیکی بود. گاهی هم تبیینی برای این اتفاقات نداشتند و آن‌ها را از تقدیر بد می‌پنداشتند. این‌ها مخاطراتی کشنده بودند و انسان خود را در برابر آن‌ها ناچیز و بی‌سلاح احساس می‌کرد. از این رو، مخاطرات مزبور غیرقابل پیش‌بینی و کنترل بودند. به علاوه خصلت محلی داشتند. یعنی به خاطر ویژگی‌های جامعه سنتی، خیلی امکان انتشار نداشتند. بیماری‌هایی مثل «طاعون» مسری بودند، اما کمی ارتباطات بین جوامع باعث می‌شد، خصلت محلی یا منطقه‌ای خود را کماکان حفظ کنند.

اما ویژگی مهم‌تر اینکه عموم این مخاطرات، به لحاظ منطقی و عقلانی، نتیجه کنش مستقیم یا غیرمستقیم انسان نبودند. چیزهایی بودند که بر آدمی تحمیل می‌شدند. اما مخاطرات در دوران مدرن، به ویژه دوران متأخر از جنس دیگری هستند. در این دوره مخاطرات ماهیتاً تغییر یافته‌اند. مخاطرات جدید نه ناشی از طغیان طبیعت و تقدیر، که ناشی از کنش‌ها و فعالیت‌های خود آدمی هستند؛ فعالیت‌هایی که بخش زیادی از آن‌ها اتفاقاً به واسطه «پیشرفت» علم امکان‌پذیر شده‌اند (هدایتی، ۱۳۹۸). بک جامعه مخاطره‌آمیز را با سه ویژگی مشخص می‌کند:

۱. توزیع مجدد ثروت: در جامعه مخاطره‌آمیز دعوا بر سر تقسیم ثروت نیست، بلکه مسئله توزیع امور منفی و مخاطره است.

۲. فردیت‌یابی: از نظر بک، فردگرایی به ساختار مدرنیته دوم تبدیل شده است. از قرن ۱۷ به بعد، نهادها و ساختارهای جامعه برای آزادی و استقلال فرد زیر سؤال رفته‌اند و افراد وادار شده‌اند زندگی‌نامه خود را بسازند. این آزادی از بند ساختارها، رهایی به سوی عدم قطعیت‌های یک جامعه در مخاطره است.

۳. استانداردهای زندگی از کار: در سراسر جهان، کار ناپایدار افزایش می‌یابد و افراد تحت عدم قطعیت کار خواهند کرد (قاسمی، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۴).

از دیدگاه بک، یکی از جنبه‌های مهم جامعه مخاطره‌آمیز این است که بیم و خطرهای آن محدودیت مکانی، زمانی یا اجتماعی ندارند. مخاطره‌های امروز بر همه کشورهای و همه طبقه‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارند. آن‌ها نه فقط پیامدهای مشخص، بلکه پیامدهای جهانی را به دنبال دارند. بسیاری از شکل‌های مخاطره، مثل مخاطره‌هایی که به سلامتی انسان و محیط زیست مربوط می‌شوند، مرزهای ملی را درمی‌نوردند. انفجار «نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل» در اوکراین در سال ۱۹۸۶،



مثال روشنی از این موضوع است. همه کسانی که در مجاورت چرنوبیل زندگی می‌کردند - صرف نظر از سن، طبقه، جنس یا منزلت - در معرض سطوح خطرناک تشعشع اتمی قرار گرفتند. در همین زمان آثار و نتایج این حادثه بسیار فراتر از خود چرنوبیل گسترش یافت. در سراسر اروپا و فراتر از آن، سطوح فوق‌العاده بالایی از تشعشع حتی مدت‌ها پس از انفجار ثبت می‌شد (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

جامعه‌شناس دیگری که ویژگی اصلی جامعه مدرن معاصر را مخاطره‌آمیز بودن آن می‌داند، آنتونی گیدنز است. از دیدگاه گیدنز، مدرنیته یک فرهنگ مخاطره‌آمیز است. از دیدگاه او، مفهوم مخاطره بیشتر در ارتباط با نحوه سازمان‌دهی جهان اجتماعی، چه از سوی کنشگران عادی و چه از سوی متخصصان فنی، به مسئله‌ای بنیادی تبدیل می‌شود. مدرنیته احتمال کلی مخاطره را در برخی از حوزه‌ها و شیوه‌های معین زندگی کاهش می‌دهد، اما در عین حال شاخص‌های مخاطره‌آفرین جدیدی را مطرح می‌سازد که در اعصار پیشین عمدتاً و یا کاملاً ناشناخته بودند (گیدنز، ۱۳۸۰: ۵۰).

گیدنز معتقد است اعتماد و مخاطره، و امنیت و خطر، به‌عنوان ویژگی‌های دوقطبی و تعارض‌آمیز مدرنیته، همه جنبه‌های زندگی روزانه را تحت تأثیر قرار می‌دهند:

۱. مفهوم مخاطره و اتفاق جای مفهوم سرنوشت را گرفته است.

۲. «خطر» و «مخاطره» رابطه نزدیکی با هم دارند، اما یکسان نیستند. مخاطره مبتنی بر فرض خطر است، نه لزوماً آگاهی از وجود خطر.

۳. مخاطره و اعتماد درهم‌بافته‌اند. در برخی از عملکردهای اجتماعی مانند سرمایه‌گذاری، الگوهای مخاطره‌نهادینه شده‌اند.

۴. تعادل بین اعتماد و مخاطره موجب تحقق «امنیت» می‌شود. امنیت موقعیتی است که در آن، با مجموعه‌ای از خطرها مقابله شده باشد.

۵. ناامنی صرفاً به معنای بی‌اعتمادی نیست، بلکه اموری دیگر را نیز دربر می‌گیرد (همان، ص ۴۰).

از دیدگاه گیدنز، در شرایط مدرنیته بیشتر خطرهایی که با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم، دیگر از جهان طبیعت بر نمی‌خیزند. البته گردبادها، زمین‌لرزه‌ها و مصیبت‌های طبیعی دیگر هنوز هم رخ می‌دهند، ولی در بیشتر موارد، روابط ما با جهان طبیعی، از همین روابط در عصرهای پیشین، از بیخ و بن تفاوت دارند؛ به‌ویژه در بخش‌های صنعتی‌شده جهان؛ البته تا اندازه‌ای در هر کجای زمین.

در نگاه نخست، خطرهای بوم‌شناختی که امروزه پیش رو داریم، ممکن است به مخاطرات طبیعی در عصر پیش از مدرن شباهت داشته باشند، اما به هر روی، تضاد این دو بسیار نمایان است. تهدیدهای بوم‌شناختی ما نتیجه دانش اجتماعی

سازمان‌یافته‌اند و به واسطه تأثیر صنعت‌گرایی بر محیط مادی رخ می‌دهند. «این تهدیدها بخشی از آن چیزی هستند که من آن را سیمای مخاطره نوپدید ناشی از پیدایش مدرنیته می‌نامم. منظورم از این سیمای مخاطره، مجموع تهدیدها یا خطرهایی است که مختص زندگی اجتماعی مدرن هستند» (همان، ص ۱۳۱).

او سیمای مخاطرات نوپدید در جهان مدرن را چنین ترسیم می‌کند:

۱. جهانی‌شدن مخاطره از نظر تراکم؛ برای مثال جنگ هسته‌ای است که می‌تواند بقای نوع بشر را تهدید کند.

۲. جهانی‌شدن مخاطره از نظر شمار فزاینده رخدادهای احتمالی که بر هر کسی یا دست کم، بر تعداد انبوهی از آدم‌ها در کره زمین تأثیر می‌گذارد؛ مانند دگرگونی در تقسیم کار جهانی.

۳. سرچشمه گرفتن مخاطره از محیط ساخته شده یا طبیعت اجتماعی شده که نمایشگر نفوذ دانش انسانی در محیط مادی است.

۴. توسعه محیط‌های مخاطره‌نهادمند؛ مانند بازارهای سرمایه‌گذاری، گذاری که بر بخت‌های میلیون‌ها انسان تأثیر می‌گذارد.

۵. آگاهی به مخاطره به عنوان صرف مخاطره؛ به صورتی که کاستی‌های دانش در مورد مخاطره، به وسیله دانش مذهبی به قطعیت‌ها تبدیل نمی‌شوند.

۶. آگاهی خوب توزیع شده در مورد مخاطره. بسیاری از مخاطراتی که دسته‌جمعی با آن‌ها روبه‌رو هستیم، برای عامه مردم شناخته شده‌اند.

۷. آگاهی از محدودیت‌های مهارت تخصصی. هیچ نظام تخصصی نمی‌تواند در مورد پیامدهای اقتباس اصول تخصصی، تخصص کامل داشته باشد (همان، ص ۱۴۹-۱۴۸).

نیکلاس لومان، جامعه‌شناس برجسته آلمانی هم جهان مدرن را با دو ویژگی شناسایی و تبیین می‌کند:

۱. جهان مدرن دارای پیچیدگی غیرقابل مدیریت است.

۲. در جهان مدرن، خطر کاهش‌یافته، ولی به‌جای آن ریسک بیشتر شده است. منظور از ریسک یعنی احتمال اینکه در آینده رفتارهای ما انسان‌ها دارای پیامدهای مضر باشد.

از نظر لومان، دنیای مدرن پیچیده خواهان عقلانیت ریسک‌پذیر است و ریسک‌پذیری بیش از هر چیز به اعتماد نیاز دارد. از نظر لومان، اعتماد می‌تواند در سطوح متفاوت پدیدار شود، ولی همیشه دارای یک کارکرد است: اعتماد پیچیدگی اجتماعی را کاهش می‌دهد. زیرا سطح پذیرش امور نامعلوم را افزایش می‌دهد. از نظر او، واکنش عقلانی انسان به پیچیدگی و ابهام زندگی اجتماعی، اعتماد است (لومان، ۱۳۹۴: ۴۷).

برخی جامعه‌شناسان دیگر در تلقی از آشفتنگی و بی‌نظمی جهان معاصر تا آنجا پیش رفته‌اند که از «آنومی درونی‌شده»



در شخصیت افراد مدرن سخن گفته‌اند و برخی دیگر، با ترسیم تاریخ جوامع بشری از ابتدا تاکنون، روند ساختار اجتماعی را در جهت «ذره‌ای شدن» و روند فرهنگ را به سوی «آنومیک شدن» دانسته‌اند.

یوهان گالتونگ می‌گوید: «جهانی شدن و سرمایه‌داری دیجیتال در پایان قرن بیستم اکثر جوامع مدرن را در وضعیت فروپاشی اجتماعی قرار داده است. از دیدگاه وی، مدرن‌سازی موجب بیگانگی روحی، زندگی فاقد معنا، فرهنگ غیرپاسخ‌گو به نیازها، و مشکلات منحصر به فردی شده است که در حالت تشدید شده، به فروپاشی اجتماعی و شکل‌گیری فرایند دو گانه «فرهنگ‌زدایی» و «ساختارزدایی» منجر می‌شود» (گالتونگ، ۱۹۹۵؛ به نقل از: حاجیانی، ۱۳۹۳: ۱۹-۱۸).

در مجموع، از دیدگاه گروه قابل توجهی از جامعه‌شناسان، جهان معاصر در عین نظم و پیشرفت با بی‌نظمی و مخاطرات جدی همراه است. بسیاری معتقدند: آشفتگی و مخاطرات خصلت ذاتی دنیای جدید و به هم پیوسته است. این مخاطرات اگرچه محصول کنش انسانی هستند، اما لزوماً قدرت کنترل آن‌ها در اختیار انسان نیست. به تعبیر گیدنز، جهان مدرن به منزله گردونه‌ای خردکننده و بی‌مهاری، محصول عقلانیت ابزاری انسان مدرن است. انسان‌ها می‌توانند از آن سواری بگیرند ولی هر آن ممکن است از کنترل خارج شود و خود را متلاشی کند. سواری بر این گردونه خالی از لطف و جذبه نیست، اما از آنجا که مسیر این گردونه سرشار از مخاطرات پرپیامد (اعم از بیماری، مشکلات زیست‌محیطی و نابرابری و استثمار و جنگ و خشونت) است، هرگز نمی‌توانیم احساس امنیت کامل داشته باشیم. احساس امنیت و دلپره به شکلی ناهم‌ساز همواره با هم وجود دارد.

به گفته سوزان سونتاگ، سناریوی دائمی دنیای مدرن معاصر این است: «فاجعه نزدیک است، ولی اتفاق نمی‌افتد. البته فاجعه همچنان در چشم‌انداز باقی می‌ماند ... فاجعه‌پردازی اکنون یک سریال بلند شده است: نه فاجعه مربوط به زمان حال نیست، ولی از این پس، هر آن ممکن است رخ دهد» (سونتاگ، ۱۹۸۹؛ به نقل از: گیدنز، ۱۳۸۰: ۱۶۰).

بیماری کرونا اکنون بیش از هر زمان دیگری این تصویر را که ما در جهانی به هم پیوسته و مخاطره‌آمیز زندگی می‌کنیم، ملموس کرده است. اکنون ملت‌ها و دولت‌ها به این درک و دریافت رسیده‌اند که همه در یک کشتی به سر می‌بریم و هرگونه اهمال و سستی، کوته‌نگری، سوء تفاهم و بی‌اعتمادی، یا دشمنی و درگیری می‌تواند این کشتی را برای همه ناامن کند. این وضعیت ضرورت‌های تلاش برای رفتن به طرف جهانی انسانی‌تر را در پرتو نوعی «اخلاق جهانی» و بشردوستانه گوشزد می‌کند.

اخلاقی که در عین حفظ «فاصله فیزیکی»، برای جلوگیری از شیوع بیماری، «فاصله اجتماعی» را با هدف تعاون،



هم‌دلی، صمیمیت و عشق به انسانیت کم می‌کند. اخلاقی که در آن خودخواهی، نفع‌طلبی، فردگرایی و ناسیونالیسم افراطی، تبعیض و نابرابری، سوءظن و بی‌اعتمادی، قطبی‌سازی، تعارض، تضاد، دشمنی، خشونت و جنگ جای خود را به خیرخواهی و منافع جمعی، عدالت و برابری، گفت‌وگو، تفاهم، همدلی، هم‌فکری، هم‌گامی، هم‌کاری و تعاون، برای کاستن از مخاطرات فزاینده می‌دهد. اخلاقی که تفاوت‌های فرهنگی و تنوع و تکثر فرهنگ‌های بومی و ملی را به رسمیت می‌شناسد، از هر گونه تلاشی برای «کانفورمیسم» و «یک‌دستی» می‌پرهیزد و آرمانش نه «یک صدا، چندین جهان» که «یک جهان، چندین صداست».

منابع

۱. ایوت، آنتونی و ترنز، برایان (۱۳۹۰). برداشت‌هایی از نظریه اجتماعی معاصر. ترجمه فرهنگ ارشاد. انتشارات جامعه‌شناسان. تهران.
۲. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی اخلاق. انتشارات جامعه‌شناسان. تهران.
۳. ربیعی، علی (۱۳۹۹). اثرات اقتصادی کرونا و سیاست دولت در برابر این بحران. سایت دیپلماسی ایرانی، ۳۰ فروردین ماه: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1990798>
۴. قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۸). جامعه ریسک و اهمیت آن برای مطالعات استراتژیک. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال دوازده. شماره ۳. شماره مسلسل ۴۵.
۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰). پیامدهای مدرنیته. ترجمه محسن ثلاثی. نشر مرکز. تهران.
۶. — (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان. نشر نی. تهران.
۷. لومان، نیکلاس (۱۳۹۴). نظریه سیستم‌ها و تغییر پارادایم در جامعه‌شناسی (تأملی بر اندیشه‌های نیکلاس لومان). ترجمه علی اردستانی. نشر قومس. تهران.
۸. هدایتی، محمد (۱۳۹۸). کرونا و جامعه مخاطره آمیز: <http://abdollahrezai.blogfa.com/post/355>
9. Beck, Ulrich. (1992). Risk Society: Toward a new modernity. Sage publications. London.